



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Law as Love

Bamidbar

قانون همچون عشق: במידبار

یکی از خنده دارترین اتفاق های تاریخ یهودیان انگلستان در ۱۴ اکتبر ۱۶۶۳ رخ داد. حدود هفت سال از زمانی می گذشت که الیویه کرامول هرگونه محدودیتی را از زندگی یهودیان انگلستان برداشته بود. کنیسای کوچکی در کرینچرچ لین در شهر لندن گشوده شده بود که بعدها در ۱۷۰۱ به بویس مارک تبدیل شد که قدیمیترین نیایشگاه پابرجای یهودیان بریتانیا است.

گزارش نویسنده معروف سامویل پپایز تصمیم گرفت که از این جای کنجکاوی برانگیز دیدن کند و ببیند که چگونه یهودیان نیایش می کنند. مشاهداتش او را حیرت زده و مبهور ساخت. یا بخت بود یا مشیت الهی، هر چه بود، روز بازدید او همزمان شد با جشن سیمخا توراه [جشن اعطای تورات]. او دیده های خود را این گونه بیان کرد:

بر اساس قانون آنها محفظه تورات توسط چند مرد حمل می شد، چهار یا پنج نفر در کل، اما شاید به این خاطر که هر یک از آنها مایل به گرداندن آن بودند، که نمی دانم، پس همگی با هم آنرا در اتاق می گرداندند و دعا می خواندند. اما خدایا! دیدن بی نظمی، خنده، جابجایی و بی توجهی و سردرگمی در تمام مراسم آنها که مانند مردمان وحشی بود و نه کسانی که خدای حقیقی را می شناسند و آدم را وامی داشت که دیگر هرگز نخواهد آنها را ببیند و در واقع دیگر هرگز بیشتر ندیدم و در تصورم نمی گنجید که در دنیا دین دیگری باشد که این گونه مراسم مهملی داشته باشد.

یادداشت های سامویل پیپلز، ۱۴ اکتبر ۱۶۶۳، با تصحیح ریچارد لوگالین (نیویورک: *Modern Library Classics* ۲۰۰۳) ص ۱۰۶.

اینها رفتارهایی نبودند که پیپلز در نیایشگاه ها به آنها عادت کرده باشد.

یک نکته منحصر به فرد در مورد مناسبات یهودیان با تورات وجود دارد. ما به گونه ای در حضور تورات می ایستیم که گویی پادشاه است، با آن می رقصیم گویی یک عروس است، به آن گوش می دهیم گویی برای ما داستان می گوید و آن را می آموزیم چنان که در دعاها خود می گوئیم "زندگی ما و طول عمر ما". چند خط گزنده در دعاها هست که برگرفته از شعری به نام نهیلا در پایان روز کیپور است: *Ein shiyur rak haTorah hazot* – پس از ویرانی معبد و سرزمین، هیچ چیزی نمی ماند جز تورات. یک کتاب، یک تومار تمام چیزی بود که میان یهودیان و ناامیدی قرار داشت.

آنچه غریبه‌دیان و گاهی یهودیان نتوانستند بفهمند این است که چگونه در یهودیت، تورات نماینده قانون همچون عشق و عشق همچون قانون است. تورات فقط "قانون وحی شده" نیست.¹ تورات ایمان به خدا در وجود نیاکان ما را نمایندگی می‌کند که به او برای خلق جامعه‌ای اعتماد کردند تا سکونتگاهی باشد برای حضور جلال او و سرمشقی برای دنیا.

یکی از کلیدهای فهم این امر در پاراشای بمیدبار است که همیشه پیش از شاوووت، جشن اعطای تورات، خوانده می‌شود. این متن ما را یادآور می‌شود که ایده بیابان و سرزمینی میانی و برزخی چقدر در یهودیت اهمیت دارد. میدبار یا بیابان بنی اسرائیل را به سوی عهد با خدا و دریافت تورات برد که قانون اساسی آنها به عنوان یک ملت در زیر سروری خدا است. این بیابان است که زمینه را برای چهار کتاب از پنج کتاب تورات فراهم کرد و آنجا بود که بنی اسرائیل نزدیکترین ارتباط با خدا را تجربه کردند: برای آنها از صخره آب و از آسمان مان فراهم کرد و آنها را با ابرهای جلال الهی همراه ساخت.

اینجا چه داستانی گفته می‌شود؟ تورات سه پایه هویت یهودی را بیان می‌کند. نخست این که این پدیده‌ای منحصر به فرد در یهودیت است که قانون زودتر از سرزمین داده شد. برای همه ملت‌های دیگر در تاریخ برعکس آن صادق بوده است. ابتدا سرزمین فراهم می‌شود، سپس مردم در

¹ As Moses Mendelssohn described it in *Jerusalem, or, On Religious Power and Judaism*, trans. Allan Arkush (Hanover, NH: University Press of New England, 1983), pp. 89–90, pp. 126–28.

آن در گروه های کوچک، دهکده ها و شهرها اسکان می یابند. سپس دستورها و نظام قانون می آید: اول سرزمین بعد قانون.

این واقعیت که در یهودیت تورات در بیابان و پیش از ورود آنها به سرزمین داده شد، به این معنا بود که منحصرأ یهودیان حتی در تبعید می توانستند با هویت سالم باقی بمانند. چون قانون قبل از سرزمین به آنها داده شد، حتی وقتی یهودیان سرزمین را از دست دادند، هنوز قانون را داشتند. به این معنا بود که حتی در تبعید یهودیان هنوز یک ملت بودند. خدا سرور آنها باقی ماند. عهد با خدا هنوز پابرجا بود. حتی بدون جغرافیا آنها تاریخی در جریان داشتند. حتی پیش از ورود به سرزمین، یهودیان توانایی بقا در خارج از آن را یافته بودند.

دوم، ارتباط درخشانی میان "میدبار" به معنای بیابان و "داوار" به معنای کلمه وجود دارد. در جایی که دیگر ملت ها خدایان را درون طبیعت می دانستند - مانند باران، زمین، حاصلخیزی و فصول سال کشاورزی - یهودیان خدا را در تعالی و ورای طبیعت شناختند؛ خدایی که دیده نمی شد اما شنیده می شد. در بیابان هیچ طبیعتی نیست. برعکس همه جا خالی و سکوت حکمفرما است؛ سکوتی که در آن می توان صدای غیرزمینی "او که ورای جهان است" را شنید. به قول ادموند ژابه: "کلمه نمی تواند ساکن شود مگر در سکوت دیگر کلمات. پس سخن گفتن را می توان با استعاره بیابان تعریف کرد."²

² Edmond Jabès, *Du Desert au Libre*, Paris, Pierre Belford, 1980, p. 101.

متخصص علوم سیاسی آلمانی اریک ووگلین این نکته را پایه نوع یکسره جدیدی از روحانیت دانست که نزد یهودیان متولد شد:

وقتی به رویداد خروج و سرگردانی در دنیا برای یافتن جامعه ای نو در جای دیگر می نگریم، کشف می کنیم که دنیا یک بیابان است. جنگ به جایی نمی رسد مگر بایستیم تا سهم خود را ورای دنیا بیابیم. وقتی دنیا بیابان می شود، انسان سرانجام به یک تنهایی می رسد که در آن می تواند صدای رعدآسای روح را بشنود که با زمزمه بیدرنک خود همواره او را از شوئل (دیوار مرگ) رها کرده است. در بیابان خدا با رهبر و قبیله های او سخن گفت؛ در بیابان آنها با گوش سپردن به صدا، پذیرفتن دعوت آن و سرسپردن به دستورهای آن، سرانجام به زندگی دست یافتند و قوم برگزیده خدا شدند.³

در سکوت بیابان بنی اسرائیل مردمی شدند که برای آنها تجربه اولیه دینی دیدن نبود، بلکه گوش سپردن و شنیدن بود: *Shema Yisrael*. خدای بنی اسرائیل خود را در سخن پدیدار ساخت. یهودیت دین کلمات مقدس است که در آن مقدس ترین شیء یک کتاب، تومار و متن است.

سومین و برجسته ترین نکته تفسیر انبیاء است از آن سال های شکل دهنده که بنی اسرائیل پس از خروج از مصر و پیش از ورود به سرزمین با خدا تنها بودند. هوشع هنگام پیش بینی یک خروج دوباره به نام خدا در مورد یهودیان می گوید:

³ Eric Voegelin, *Israel and Revelation*, Louisiana State University Press, 1956, p. 153.

من او را به درون بیابان هدایت می کنم و با ملایمت با او سخن می گویم... آنجا او مانند روزهای جوانی خود پاسخ خواهد داد، مانند روزهایی که او از مصر خارج شد.

هوشع ۱۴-۲:۱۵

یرمیا به نام خدا گفت:

"به یاد می آورم سرسپردگی جوانی تو را که چگونه مانند عروسی مرا دوست داشتی و مرا در بیابان دنبال کردی، در زمینی شخم نخورده."

یرمیا ۲:۲

Shir HaShirim، غزل غزل های سلیمان چنین می گوید: "این کیست که از بیابان روان است به سوی معشوق خویش؟" (شیر هشریم ۸:۵)

نکته مشترک در این متون ایده بیابان همچون ماه عسل است که طی آن خدا و

قوم که مانند عروس و داماد تجسم شده اند با هم تنها هستند و پیوند خود را در عشق می بندند.

قطعا در تورات ما بنی اسرائیل را قومی کله شق، سرکش و شاکی و شورش علیه خدا می بینیم. با

این حال انبیاء در دوره های بعد با نگاه به گذشته چیز دیگری دیدند. بیابان گونه ای *yichud* یا

وحدت وجود بود که در آن مردم و خدا در عشق به هم رسیدند.

از همه آموزنده تر در این مورد کار انسان شناس آرنولد ون گنیپ است که روی اهمیت "آداب گذرکردن" تمرکز کرده است.⁴ جوامع آدابی را پدید می آورند برای گذار از یک وضعیت به بعدی - مانند گذار از کودکی به بزرگسالی، یا از مجری به تاهل. این آداب سه مرحله دارند. آخرین مرحله بازسازی است یعنی با هویتی جدید تشکیل دوباره یک اجتماع. بین این دو مرحله بحرانی گذار است که در آن یک هویت کنار گذاشته شده، اما هویت جدید شکل نگرفته و شما در حال بازسازی، تولد دوباره و شکل گیری جدید هستید.

وان گنیپ واژه liminal معادل لاتین "آستانه" را برای توصیف این وضعیت گذار به کار می برد که طی آن شما در گونه ای سرزمین برزخی میان کهنه و نو قرار دارید. برای بنی اسرائیل بیابان چنین معنایی دارد: فضایی آستانه ای میان بردگی و آزادی، گذشته و آینده، تبعید و بازگشت، مصر و سرزمین موعود. بیابان فضایی بود که گذار و تحول را ممکن ساخت. آنجا در یک سرزمین میانی بنی اسرائیل تنها با خدا و یکدیگر توانستند یک هویت را پشت سر بگذارند و هویت جدیدی بسازند. آنها توانستند دوباره متولد شوند، دیگر برده فرعون نباشند و به جای آن خدمتگزاران خدا باشند که فراخوانده شده اند تا "مملکتی از کاهنان و ملتی مقدس" بشوند. (خروج ۱۹:۶)

⁴ Arnold Van Gennep, *The Rites of Passage* (Chicago: University of Chicago) 1960.

دیدن بیابان همچون فضایی میانی به ما کمک می کند که ارتباط میان بنی اسرائیل در روزهای مشه و نیاکانی که نام او را بر خود دارند، برقرار شود. زیرا در میان پدران قوم این یعقوب بود که شدیدترین تجربه ها را با خدا در فضای برزخی میان مکانی که ترک کرد و جایی که تنها و شبانه به آن سفر می کرد، از سر گذراند. آنجا او در گریز از برادرش عساو بود، اما هنوز به خانه لابان نرسیده بود تا آنکه فرشتگان را دید که از نردبانی به آسمان پایین می آمدند و بالا می رفتند و آنجا بود که با غریبه ای از شب تا صبح کشتی گرفت و نام اسرائیل [توضیح مترجم فارسی: به معنای آنکه فرشته خدا را شکست داد] را به دست آورد.

این رویدادها می توانند یک پیش آگهی باشند از آنچه بعدها برای فرزندان او اتفاق خواهد افتاد: *ma'aseh avot siman levanim* یعنی "اعمال پدران نشانه ای هستند از آنچه بعدا برای فرزندان اتفاق خواهد افتاد".⁵

پس بیابان به مکان تولد رابطه ای کاملاً جدید میان خدا و بشریت تبدیل شد، رابطه ای بر اساس عهد با خدا، سخن و عشق که در تورات ثبت شده است.

دور از مراکز بزرگ تمدن، مردمی خود را تنها با خدا یافتند و آنجا عهدی برقرار شد که دیگر نه تبعید و نه مصیبت ها نمی توانست آنها بشکند. این حقیقت اخلاقی در تپش قلب ایمان است: این قدرت یا سیاست نیست که ما را به خدا متصل می کند، بلکه عشق چنین می کند.

⁵ See Ramban's commentary on Gen. 12:6.

شادمانی در بزرگداشت همین عشق موجب شد که داوود پادشاه "رقص و پایکوبی کند" در هنگام ورود صندوق عهد به اورشلیم و به این دلیل مورد سرزنش میخال، دختر شاول پادشاه قرار گیرد (کتاب دوم سموئل ۶:۱۶) و چندین قرن بعد موجب شد که یهودیان بریتانیایی در کریچرچ لین در سیمخا توراہ برقصند و موجب ناخشنودی سموئل پپای بشوند. وقتی عشق بر خویشنداری غلبه می کند، ایمان زنده و شاداب است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامیام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ y @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved